**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 006– 06 /04/ 1400 روایت زکریا بن آدم /روایات مساله** **/نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

روایات مساله را بیان می کردیم. سه روایت را بررسی کردیم و در این جلسه سایر روایات را بررسی خواهیم کرد.[[1]](#footnote-1)

# روایات مساله

## روایت زکریا بن آدم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ قَطْرَةِ خَمْرٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسْكِرٍ قَطَرَتْ فِي قِدْرٍ فِيهَا لَحْمٌ كَثِيرٌ وَ مَرَقٌ كَثِيرٌ فَقَالَ ع يُهَرَاقُ الْمَرَقُ أَوْ يُطْعِمُهُ لِأَهْلِ الذِّمَّةِ أَوِ الْكِلَابِ وَ اللَّحْمَ فَاغْسِلْهُ وَ كُلْهُ قُلْتُ فَإِنْ قَطَرَ فِيهَا الدَّمُ فَقَالَ الدَّمُ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قُلْتُ فَخَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ قَطَرَ فِي عَجِينٍ أَوْ دَمٌ قَالَ فَقَالَ فَسَدَ قُلْتُ أَبِيعُهُ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ أُبَيِّنُ لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ شُرْبَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ الْفُقَّاعُ هُوَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْ‏ءٍ مِنْ ذَلِكَ قَالَ أَكْرَهُ[[2]](#footnote-2) أَنْ آكُلَهُ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْ‏ءٍ مِنْ طَعَامِي‏[[3]](#footnote-3)

راوی سوال می کند قطره‌ی خمری یا قطره‌ی نبیذ مسکری درون یک دیگ بزرگ می ریزد. امام علیه السلام می فرماید: مرق دور ریخته می شود و گوشت را پس از شستن می توان خورد ...

در مورد این روایت شهید صدر چند استدلال بیان می کند و مناقشه می کند. استدلالی را که می پذیرد این است که وَ اللَّحْمَ فَاغْسِلْهُ وَ كُلْهُ بیان می کند که لحم نجس شده است و باید شسته شود تا بتوان آن را خورد.

در این روایت دو اضطراب متنی ادعا شده است. یک اضطراب متنی الدَّمُ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ می باشد؛ زیرا نار نمی تواند مطهِّر باشد. این مساله را که آیا دم با غلیان پاک می شود، مراجعه کردم، سه قول در این مساله وجود دارد:

1. تفصیل بین قلیل و کثیر بودن دم، که شیخ در نهایه بیان می کند.
2. مطلقا پاک می شود که شیخ مفید و سلار به آن قائلند.
3. مطلقا پاک نمی شود.

شهید اول در دروس به مشهور نسبت می دهد که دم با غلیان پاک می شود؛ انصافا هم قائلین به آن کم نیستند. ظاهر عبارت شیخ صدوق چنین است و همچنین کلینی قائل به طهارت است.

بنابراین روایت از این جهت اضطراب ندارد.

به جز این روایت، روایت دیگری هم چنین مضمونی دارد:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قِدْرٍ فِيهَا جَزُورٌ وَقَعَ فِيهَا مِقْدَارُ أُوقِيَّةٍ مِنْ دَمٍ‏ أَ يُؤْكَلُ فَقَالَ ع نَعَمْ لِأَنَّ النَّارَ تَأْكُلُ‏ الدَّمَ‏[[4]](#footnote-4)

کسانی که به این روایات اشکال کرده اند، اشکال سندی کرده اند، مانند علامه حلی در مختلف که اشکال سندی کرده است: فإنّ سعيد الأعرج لا أعرف حاله[[5]](#footnote-5)

در مورد روایت زکریا بن آدم نیز به این صورت اشکال کرده است:

و في طريق الثاني: محمد بن موسى، فإن كان هو ابن عيسى أبو جعفر السمّان، فقد طعن القمّيون فيه و تكلّموا فأكثروا فيه، قاله ابن الغضائري.

و قال النجاشي: محمد بن موسى بن عيسى أبو جعفر الهمداني السمّان ضعّفه القمّيون بالغلوّ، و كان ابن الوليد يقول: إنّه كان يضع الحديث. فسقط الاستدلال بالخبرين.[[6]](#footnote-6)

روایت زکریا بن آدم هم در کافی و هم در تهذیب وارد شده است. در سند کافی محمد بن موسی واقع شده است که قابل توثیق نیست؛ اما محمد بن موسی مشکل جدی در مورد این روایت نیست؛ زیرا این روایت در تهذیب نیز وارد شده است که محمد بن موسی در سند آن نمی باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ قَطْرَةِ خَمْرٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسْكِرٍ قَطَرَتْ فِي قِدْرٍ فِيهِ لَحْمٌ كَثِيرٌ وَ مَرَقٌ كَثِيرٌ قَالَ يُهَرَاقُ الْمَرَقُ أَوْ يُطْعِمُهُ- أَهْلَ الذِّمَّةِ أَوِ الْكَلْبَ وَ اللَّحْمُ اغْسِلْهُ وَ كُلْهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ قَطَرَ فِيهِ دَمٌ قَالَ الدَّمُ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْتُ فَخَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ قَطَرَ فِي عَجِينٍ أَوْ دَمٌ قَالَ فَقَالَ فَسَدَ قُلْتُ أَبِيعُهُ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ أُبَيِّنُ لَهُمْ قَالَ نَعَمْ فَإِنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ شُرْبَهُ قُلْتُ وَ الْفُقَّاعُ هُوَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْ‏ءٍ مِنْ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ أَكْرَهُ أَنْ آكُلَهُ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْ‏ءٍ مِنْ طَعَامِي.[[7]](#footnote-7)

مشکل اصلی حسن بن مبارک است که در هر دو نقل می باشد. عنوان «حسن بن مبارک» در کتب رجالی نیامده است؛ «حسین بن مبارک» در کتب رجالی وارد شده است؛ اگر کسی مطمئن شود که این حسن بن مبارک همان حسین بن مبارک است، باید بحث را روی حسین بن مبارک متمرکز کند. بعید نیست که حسین بن مبارک صحیح باشد؛ در کافی و تهذیب اختلاف نسخه وجود دارد. در جایی که اختلاف نسخه وجود دارد و در کتب رجالی فقط یکی از این دو وارد شده باشد، مشکل است بگوییم شخصی با نام حسن بن مبارک نیز وجود دارد. اما مشکل این است که حسین بن مبارک نیز توثیق ندارد و روایات زیادی هم ندارد که بتوان با اکثار اجلاء وثاقت او را ثابت کرد. روایاتی هم که دارد برخی به واسطه‌ی محمد بن خالد برقی نقل شده است که یروی عن الضعفا در مورد او گفته شده است.

اما روایت سعید الاعرج مشکل سندی ندارد؛ گر چه بحثی در مورد سعید الاعرج وجود دارد که چه کسی می باشد؟ اما هر کس که باشد، نجاشی با عنوان سعید بن عبدالرحمن الاعرج او را توثیق کرده است. اکثار اجلاء هم وثاقت او را ثابت می کند. در روایات با عنوان سعید الاعرج یا سعید السمان وارد شده است.

در نتیجه الدم تاکله النار روایت صحیح السند دارد.

مرحوم علامه در مختلف، دم را در روایت زکریا بن آدم بر دم پاک مثل دم سمک حمل کرده است.

چنین حملی بسیار مستبعد است.

مرحوم محقق حلی در نکت النهایة مطلبی دارد که الهام بخش مطلبی است که خواهم گفت. چون گوشت معمولا با خون همراه است شارع مقدس آن خون را با غلیان پاک قرار داده است؛ زیرا نوعا گوشت با خون همراه است.

پس از شستن گوشت باز هم کمی خون در گوشت وجود دارد که ممکن است سوال از آن خون باشد؛ نه خون سمک.

در روایت زکریا بن آدم، دم را می توان بر دم همراه گوشت حمل کرد که خوردنش حرام است؛ اما نجس نیست. سوال می تواند از این خون و از جهت حرمت اکل باشد.

این مطلب در روایت سعید الاعرج مشکل است. سعید الاعرج مقدار اوقیه را می گوید. اوقیه واحد وزن است که برابر 40 درهم است. مهر السنه 12.5 اوقیه است که 500 درهم است. هر درهم دو و خرده ای گرم است؛ بنابراین یک اوقیه حدودا صد گرم می شود که مشکل است بر خون باقی مانده در گوشت حمل شود. اگر بتوان این روایت را بر دم پاک حمل کرد، مشکلی در روایت نیست.

شهید ثانی بر حمل بر دم پاک اشکال کرده است که اگر پاک است نیازی به تاکله النار ندارد.

علامه مجلسی در مرآة العقول به این اشکال پاسخ داده است که حرمتش به واسطه‌ی نار برطرف می شود یا استخباث دارد و خوردنش حرام است و نار موجب برطرف شدن این حرمت می شود.

اگر بتوان روایت را به دم طاهر حمل کرد فبها؛ در غیر این صورت مانند مشهور به این روایت عمل می کنیم؛ یعنی بر دم نجس حمل می کنیم و نار را مطهر آن قرار می دهیم؛ چنان که خورشید مطهر است، نار هم مطهر است. ممکن است گفته شود شهرت موجب جبر ضعف سندش نیز می شود.

در نتیجه این امر موجب کنار گذاشتن روایت نمی شود.

مرحوم شهید صدر از جهت دیگری به این روایت اشکال می کند. تعبیر فَخَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ قَطَرَ فِي عَجِينٍ أَوْ دَمٌ قَالَ فَقَالَ فَسَدَ در روایت آمده است. اگر در یک خمیری خون بچکد آن را فاسد می کند. شهید صدر در مورد فساد می فرماید: معلوم نیست ناظر بر نجاست باشد و ممکن است مراد حرمت اکل باشد. این مطلب صحیح است. اما همین حرمت اکل، اگر خون در عجین باشد، فاسد می شود؛ اما اگر در قدر باشد، النار تاکله النار. می فرماید این دو با هم ناسازگارند.

مشخص نیست که از چه جهت ناسازگارند. ممکن است شارع مقدس به خاطر نکته ای، مثلا گوشت ها با خون همراهند، در این مورد به تسهیل قائل شده باشد و حکم به طهارت آن کرده باشد یا حکم به جواز اکل آن کرده باشد.

در کلمات فقها این مطلب هست که اگر در خمیر خون ریخته شده باشد، با پختن پاک نمی شود؛ بر خلاف دیگ که غذای زیادی در آن می باشد، وقتی جوشانده می شود، تطهیر می شود.

اولا نان یک بار آتش می بیند و این طور نیست که مدت طولانی آتش ببیند؛ اما دیگ به طور متعارف مدت زیادی روی آتش می ماند. این که شارع مقدس با غلیان حکم به تطهیر کند ملازمه ای ندارد که خمیر هم با پختن پاک شود. در نتیجه تهافتی از این جهت در روایت وجود ندارد.

مشکل اصلی این روایت ضعف سندش می باشد و گرنه این اشکالات تام نیست و دلالت روایت نیز تام است.

سایر روایات را در جلسه‌ی بعد بررسی می کنیم.

1. آقای جواهری فایلی برایم فرستادند که چکیده‌ی بحث های این روایات است که ظاهرا مربوط به فرمایشات آقای شهیدی است. بین کلام ما با کلمات سایر اساتید تفاوت هایی وجود دارد. [↑](#footnote-ref-1)
2. بحث دارد که دال بر کراهت است یا حرمت که به بحث ما مربوط نیست. [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص422.](http://lib.eshia.ir/11005/6/422/%D8%B2%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص235.](http://lib.eshia.ir/11005/6/235/%D8%A7%D9%84%D9%92%D8%A3%D9%8E%D8%B9%D9%92%D8%B1%D9%8E%D8%AC%D9%90%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج8، ص347.](http://lib.eshia.ir/71559/8/347/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B9%D8%B1%D8%AC) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج8، ص347.](http://lib.eshia.ir/71559/8/347/%D8%B7%D8%B1%DB%8C%D9%82) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص279.](http://lib.eshia.ir/10083/1/279/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%B1%DA%A9) [↑](#footnote-ref-7)